



## بررسی تطبیقی برخی ضوابط و اصول زبان‌شناختی در ترجمه‌های قرآن کریم حسین پوران

### چکیده

ارائه ترجمه‌های روان و ضابطه‌مند از قرآن کریم، علاوه بر آگاهی به نحوه انتقال صحیح مطلب از زبان مبدأ به زبان مقصد، با حفظ قالب معنایی و امانتداری نسبت به زبان مبدأ، و تسلط بر علوم مختلف قرآنی، نیازمند اشراف مترجم بر برخی اصول و ضوابط زبان‌شناختی ادبی زبان وحی (عربی مبین) در نیل به این هدف مقدس بوده پشتمانه‌ای محکم در پای‌بندی به اصل امانتداری وی خواهد بود. تبعیت صفت از موصوف در تذکیر و تأنیث، تبعیت صفت از موصوف در مفرد و تشبیه و جمع، آمدن صفت بعد از مضاف و مضاف‌الیه در ترکیب اضافی، قرارگرفتن جار و مجرور میان اسم و صفت آن، نحوه توصیف مضاف‌الیه، توجه به افعال تفضیلی و عالی و یکسانی آن دو در عربی، روان‌تر بودن معنا — در برخی مواقع — در صورت ترجمه مضاف جمع عربی به مفرد، تطابق مبتدا و خبر در افراد و جمع، توجه به عدم جدایی ضمیر همراه فعل، توجه به ضمیر اشاره و صفت اشاره، آگاهی از ترجمه موصولات، توجه به ترجمه موصولی که حالت ندایی پیدا می‌کند، نحوه ترجمه حروف جر، هماهنگی وانسجام در ترجمه، توجه به وجوه و نظایر در سراسر قرآن از جمله مهم‌ترین اصول زبان‌شناختی‌اند که باید در ترجمه فنی رعایت گردند تا محتوای کتاب آسمانی آن طور که هست در اختیار مخاطب قرار گیرد. در پژوهش حاضر، ضمن برشمردن اصول فوق، برای هر

کدام مثال یا مثالهایی آورده و در ضمن آن مثالها اصول مذکور را تبیین کرده‌ایم. در پایان نیز به برخی موارد دیگر، از جمله آیات الاحکام اشارتی داشته‌ایم.

### تبیین مسئله

بدون شک ترجمه قرآن کریم به زبانهای رایج دنیا به حکم متقن کلام الهی «و أوحی الی هذا القرآن لأذکرکم به و من بلغ» با هدف هدایت عمومی «هدی للناس» و توجه به جهان‌شمول بودن آن «کافه للناس» رسالتی خطیر و گران‌بهاست که بنا به رأی صاحب‌نظران، هر کس توانایی آن را داشته باشد باید به آن اقدام کند «ولتکن منکم أمة یدعون الی الخیر» (خوئی، البیان، ص ۱۰۸). از سوی دیگر در روایتی، پیامبر اکرم (ص) به امیرمؤمنان (ع) فرمودند: اگر خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن تابیده برای تو بهتر است (ری‌شهری، گزیده میزان الحکمة، ص ۱۱۴). باید توجه داشت که ترجمه قرآن از مصادیق بارز روایت مذکور است، چرا که این مهم از ضرورت‌های دعوت به تعالیم انسان‌ساز اسلام و قرآن است؛ قرآنی که سرچشمه معارف هستی و عصاره آن و کلید باب کنز مخفی الهی است که انوار آن از پس پرده‌های غیب آغاز شده و تا جهان ماده تابیدن گرفته است. از طرفی تعالیم آن برای همه افراد بشر لازم است و اختصاصی به عرب‌زبانان ندارد، لذا ترجمه از عهده این مهم برآمده محتوایش را به گوش همه جهانیان می‌رساند. در دنیای امروز که سردمداران کفر و نفاق و مستکبران خود را فراموش کرده و تیغ دشمنی و لجاجت با دین الهی را تیز کرده به هر گونه ممکن در صدد انحراف افکار عمومی برآمده‌اند تا نسلهای بشری به ویژه نسل جوان را از مسیر رشد و تعالی دور کرده و همدریف بهایم بلکه پایین‌تر از آنها سازند و از رسیدن به کمال حقیقی خود باز دارند، ابلاغ ندای انسان‌ساز قرآن کریم به گوش جهانیان و احیای آنان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که «ومن أحيها فكأنما أحيأ الناس جميعا» (مائده، ۳۳). با در نظر گرفتن این مطلب که علوم پیشرفته امروزی دست ما را در برآورده شدن این حاجت بازگذاشته است؛ وسایل ارتباط جمعی از قبیل تلویزیون، ماهواره، اینترنت، نرم‌افزارهای پیشرفته و سایت‌های گوناگون این امکان را فراهم آورده‌اند که در مقابل هجوم مخرب آنان، اصول عقاید و ارزشها و منابع اصیل و غنی دینی‌مان را اعم از قرآن عزیز و روایات صادره از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به رخ آنان بکشیم و تمامی قوای خود را به کار گیریم و همگان را به سفره بی‌انتهای معارف

الهی به ویژه قرآن فرا خوانیم. امیرمؤمنان علی(ع) می فرماید: «هذا القرآن إنما هو خط مستور بین الدفتین لا ینطق بلسان و لا یدلّه من ترجمان» (نهج البلاغه، خ ۱۲۵). گرچه امام(ع) در این فراز نورانی اشاره به مرجعیت ائمه در تفسیر و تبیین قرآن دارند، ولی می توان استفاده کرد که تنها راه دسترسی غیرعرب زبانان به قرآن، همان ترجمه است.

### تعریف لغوی و اصطلاحی ترجمه

ترجمه مصدر فعل رباعی و به معنای تبیین و توضیح است؛ از این رو به نوشته‌هایی که شرح حال رجال را بیان می کنند کتب تراجم و شرح حال هریک از افراد را ترجمه وی گویند (تاج العروس، ذیل واژه رجم). اما در اصطلاح، انتقال کلام از زبانی به زبان دیگر را ترجمه می گویند (المعجم الوسیط)

لذا در آن، تعدد زبان شرط است؛ همان طور که صاحب قاموس بدان تصریح دارد. در این میان وفاداری به اصل معنا بسیار مهم است و قالب زبان مقصد باید به گونه‌ای انتخاب شود که بتواند مفهوم مورد نظر زبان مبدأ را افاده نماید (نقل از تفسیر و مفسران نوشته: معرفت با تلخیص).

همان طور که در تعریف اصطلاحی ترجمه خاطر نشان ساختیم، وفاداری به اصل معنا در ترجمه متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد امری اجتناب ناپذیر است و باید به صورت همه جانبه رعایت گردد. در تحقیق پیش رو، سعی نگارنده بر این است که علاوه بر تأکید بر برخی مقررات و ضوابط عمومی در ترجمه قرآن، معیارهای زبان‌شناختی دقیقی را در انتقال مفاهیم و معانی آن به زبان مقصد مورد بحث قرار داده و معرفی نماید؛ چرا که با کاوشی موشکافانه در برخی ترجمه‌های موجود می بینیم مترجم بدون در نظر گرفتن برخی قواعد زبان‌شناختی و ادبی اقدام به ترجمه نموده است. برای مثال، یکی از نقایص ترجمه‌های موجود این است که مترجمان آنها یا معادل دقیق فارسی پیدا نکرده‌اند و یا برای الفاظ مترادف‌هایی در نظر گرفته‌اند که افاده معنا نمی کند. بنابراین سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که چرا نقایص و کاستیهای زبان‌شناختی فوق‌الذکر در برخی ترجمه‌ها مشاهده می شود؟ در نوشته حاضر، سعی شده است با مقایسه و بررسی تطبیقی ترجمه‌های مختلف قرآن مجید و آوردن شواهد کافی، ضوابط و اصول بنیادین زبان‌شناختی در ترجمه کتاب الهی دسته‌بندی و معرفی شود تا چراغی فرا راه مترجم در انتقال صحیح مفاهیم این کتاب آسمانی باشد.

تا کنون ترجمه‌های فراوان و گوناگونی از قرآن کریم توسط مترجمان به زبانهای مختلف صورت گرفته است. بر طبق آمارها، بیش از سی ترجمه به زبان فارسی و نزدیک به صد ترجمه به زبانهای مختلف دنیا انجام شده است (معرفت، تاریخ قرآن، ص ۲۰۴ و مجله ترجمان وحی، سال اول، ش ۲، ص ۲۲ الی ۲۵).<sup>۱</sup> با نگاهی به ترجمه‌های موجود، هم با مزایا و حسن صنیعت‌ها و هم با برخی کاستیها و نقایص روبه‌رو می‌شویم که لازم است برای تحقق شیوایی هر چه بهتر ترجمه قرآن، مورد بازبینی قرار گیرند. در این پژوهش ضمن ارج نهادن به تلاش مترجمان قرآنی در آثار نفیس‌شان، قصد داریم با نگاهی ژرف درصدد تذکر و اصلاح برخی ظرافت‌های مربوط به اصول و ضوابط زبان‌شناختی دور از چشم مانده از سوی مترجمان گرانقدر برآییم. البته قصد اسائه ادب به ساحت مقدس آنان را نداریم و نمی‌خواهیم تلاش آنان را نادیده انگاریم، بلکه به حکم متین «قولوا قولاً سدیداً» (احزاب، ۷۰) می‌خواهیم با آوردن دلایل و شواهد مورد نیاز، انگشت روی برخی ترجمه‌های پیچیده یا نادرست به لحاظ اصول و ضوابط زبان‌شناختی بگذاریم و در ارتقای ترجمه‌های متقن و حتی‌الامکان وفادار به زبان مبدأ و طرح‌ریزی صحیح مطالب در زبان مقصد سهیم باشیم تا بیان شریف قرآن عزیز، آن طور که مراد خالق آن است، به دست مخاطب برسد. بدین منظور در این مقاله سعی شده است تا در جای‌جای پژوهش، درباره هر یک از قواعد زبان‌شناختی معین در ترجمه قرآن کریم از برخی ترجمه‌های موجود شواهدی بیاوریم و ضمن بحث درباره هر قاعده، ترجمه صحیح را مشخص نموده و اشکالات ترجمه‌های نادرست را بیان کنیم تا مخاطب بتواند خود در موارد مشابه در سراسر قرآن کریم ترجمه صحیح را از ناصحیح تشخیص دهد؛ گرچه می‌دانیم هر مترجمی برای ترجمه قرآن مجید باید با یک سلسله از علوم آشنایی داشته باشد؛ از جمله صرف و نحو عربی، علم بیان و معانی، تفسیر، اسباب‌النزول و غیره که همه از ابزارهای عمومی برای درک قرآن و ترجمه آن هستند. شایان ذکر است که بسیاری از اشکالات به لحاظ تمایز زبان عربی با فارسی و ویژگی‌های خاص زبان و ادبیات عربی پیش می‌آید که باعث می‌شود در برخی موارد مترجم یا معادل دقیق فارسی را نیاورد و یا برای الفاظ مختلف مترادف‌هایی بیاورد که

۱. این آمار مربوط به گذشته است؛ در حال حاضر آمار ترجمه‌های قرآن چه در زبان فارسی و چه در زبانهای دیگر بسیار بالا رفته است. ترجمان وحی

شیوایی لازم را در رساندن معنا نداشته باشد. اکنون آن اصول و قواعد را تحت عنوان تمایز زبان عربی با زبان فارسی مطرح می‌کنیم و برای هر یک مثال یا مثالهایی می‌آوریم.

**اصل نخست:** صفت در عربی همیشه تابع موصوف است؛ مثال: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»

(بقره، ۲۱۳)



**مصباح‌زاده:** مردم امت واحده‌ای بودند.

**فولادوند:** مردم امتی یگانه بودند

**قمشه‌ای:** مردم یک گروه بودند

**بهرام‌پور:** مردم یک امت بودند

طبق قاعده فقط ترجمه فولادوند صحیح است؛ یعنی

امتی یگانه. ترجمه‌های دیگر با آنکه متین‌اند ولی از قاعده

مذکور تبعیت نکرده‌اند. مصباح‌زاده صفت و موصوف را

به فارسی ترجمه نکرده، قمشه‌ای و بهرام‌پور نیز از لفظ

«یک» در ترجمه استفاده کرده‌اند.

**اصل دوم:** صفت در عربی همیشه به لحاظ مفرد و جمع بودن از موصوف تبعیت

می‌کند؛ مثال: «جُنْدٌ مُحَضَّرُونَ» (یس، ۷۵)

**مصباح‌زاده:** سپاهی حاضرکردگان

**فولادوند:** سپاهی حاضر شده

**مکارم:** لشکری احضار شونده

**قمشه‌ای:** سپاهی حاضرشونده

فولادوند و قمشه‌ای به درستی قاعده مذکور را در ترجمه رعایت کرده‌اند؛

مصباح‌زاده لفظی نامأنوس به کار برده، مکارم هم به احضار شونده ترجمه کرده، در

حالی که محضرون اسم مفعول و به معنای حاضر شونده است.

**اصل سوم:** در یک ترکیب اضافی، مضاف و مضاف‌الیه باهم‌اند و صفت بعد از آنها

قرار می‌گیرد؛ مثال: «ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ» (انسان، ۲۱)

**خرمشاهی:** لباس‌هایی از حریر نازک سبز رنگ

**آیتی:** جامه‌هایی از سندس سبز

**قمشه‌ای:** دیبای سبز حریر

**بهرام‌پور:** جامه‌های ابریشمی سبز

□ ۹۱ بررسی تطبیقی برخی ضوابط و اصول زبان‌شناختی ...

طبق قاعده، صحیح‌ترین ترجمه از آن قمشه‌ای است؛ گرچه ترجمه بهرام‌پور نیز صحیح است، ولی دو ترجمه دیگر صفت سبز رنگ را به ثياب (لباس) ارجاع نداده‌اند. اصل چهارم: جار و مجرور میان اسم و صفت آن واقع شده آنها را از هم جدا می‌کند؛

مثال: «عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ» (تحریم، ۱۰)

مکارم: دو بنده از بندگان صالح ما

خواجه‌وی: دو بنده از بندگان صالح ما

بهرام‌پور: دو بنده شایسته از بندگان ما

با توجه به اینکه «صَالِحِينَ» (شایسته) صفت آن دو عبد است، باید در ترجمه به آنها برگردد، نه به کل بندگان؛ مطلبی که فقط بهرام‌پور آن را رعایت کرده است.

مثال دیگر: «عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ الْيَمِّ» (جائیه، ۱۱)

امامی: کفیری از شکنجه دردناک

خرمشاهی: عذابی از عقوبتی دردناک

قمشه‌ای: عذاب دردناک دوزخ

بهرام‌پور: عذاب دردناک از شکنجه و اضطراب

در این مثال ترجمه قمشه‌ای صحیح و روان است. بهرام‌پور نیز رِجْز را درست معنا کرده است؛ ولی امامی و خرمشاهی در رعایت اصل کوتاهی کرده‌اند.

اصل پنجم: توصیف مضاف‌الیه: مثال «أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ» (حاقه، ۷)

مجتبوی: تنه‌های پوسیده و افکنده درختان خرما

مکارم: تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل

قمشه‌ای: ساقه نخل خشکی

بهرام‌پور: تنه‌های فروافتاده نخل

در این آیه نخل که مضاف‌الیه است صفت «خَاوِيَةٍ» به خود گرفته و باید صفت به آن برگردد نه به اعجاز (تنه‌ها)؛ قمشه‌ای به درستی آن را رعایت کرده است.

اصل ششم: مربوط به صفت تفضیلی و عالی است و این که در عربی آن دو یکسان

عمل می‌کنند؛ مثال: «وَلْتَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (سجده، ۲۱)

مکارم: به آنان از عذاب نزدیک، پیش از عذاب بزرگ می‌چشانیم.

فولادوند: و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ‌تر، از عذاب این دنیا نیز به آنان می‌چشانیم.

**قمشه‌ای:** و البته ما کافران را غیر از آن عذاب نزدیک‌تر، از عذاب دورتر بپوشانیم. بر طبق اصل تساوی افعال تفضیل و عالی در ترجمه، قمشه‌ای اصل مذکور را رعایت نموده است. ترجمه فولادوند از نوع تفسیری است؛ مکارم هم توجهی به تفضیلی بودن واژه نکرده است.

مثال دیگر: «لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ» (هود، ۲۲)

**قمشه‌ای:** ناگزیر در عالم آخرت، زیان‌کارترین مردم آنها هستند.

**بهرام‌پور:** شکی نیست که آنها در آخرت، زیان‌کار خواهند بود.

**مکارم:** به ناچار آنها در سرای آخرت، از همه زیان‌کارترند.



**فولادوند:** شکی نیست که آنان در آخرت، زیان‌کارترین هستند.

«أخسر» یعنی زیان‌کارتر. بنابراین با توجه به اصل فوق، ترجمه فولادوند دقیق‌ترین خواهد بود. گرچه قمشه‌ای هم درست ترجمه کرده ولی کلمه «مردم» را بر آن افزوده است. دو مترجم بعدی هم تفضیلی ترجمه نکرده‌اند.

مثال دیگر برای صفت تفضیلی:

«الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» (بقره، ۲۵۶)

**مجتبوی:** دستاویزی استوار

**مکارم:** دستگیره محکمی

**خرمشاهی:** دستاویز استواری

**فولادوند:** ریسمان استوارتر

با اندکی دقت می‌بینیم تنها فولادوند به تفضیلی بودن صفت در ترجمه توجه کرده است.

مثال برای صفت عالی:

«أَقْصَى الْمَدِينَةِ» (یس، ۲۰)

**آیتی:** دور دست شهر

**فولادوند:** دورترین نقطه شهر

**خرمشاهی:** دور دست شهر

**بهرام‌پور:** دورترین جای شهر

□ ۹۳ بررسی تطبیقی برخی ضوابط و اصول زبان‌شناختی ...

«أقصى» صفت عالی است و باید به «دورترین» ترجمه شود نه «دوردست». بنابراین ترجمه‌های فولادوند و بهرام‌پور صحیح‌اند. دو مترجم دیگر به صفت عالی بودن لفظ «أقصى» توجه نکرده‌اند.

**اصل هفتم:** اگر مضاف جمع عربی را در برخی موارد، به صورت مفرد ترجمه کنیم عبارت روان‌تر است.

مثال: «فِي بَطُونٍ أُمَّهَاتِكُمْ» (زمر، ۶)

**بهرام‌پور:** در شکم‌های مادران‌تان

**مکارم:** در شکم مادران‌تان

با آنکه «بطون» جمع است و به معنای شکم‌ها؛ ولی اگر به صورت مفرد ترجمه شود عبارت روان‌تر خواهد بود. بر این اساس ترجمه مکارم رساتر است.

مثال دیگر: «بِأَيْدِي سَفَرَةٍ» (عبس، ۱۵)

**مکارم:** به دست نویسندگان

**بهرام‌پور:** به دستان نویسندگان

در ترجمه مکارم واژه «بایدی» به صورت مفرد ترجمه شده و لذا رساتر است.

**اصل هشتم:** تطابق مبتدا و خبر در افراد و جمع. خبر در عربی گرچه به تبع مبتدا جمع می‌آید، ولی در فارسی نیازی به تبعیت نیست و اگر آن را به صورت مفرد ترجمه کنیم رساتر است. مثال: «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۲۵۷)

**مصباح‌زاده:** ایشان در آن جاودانیان هستند

**قمشه‌ای:** این گروه در آن همیشه خواهند بود

**پورجوادی:** آنان جاودانه در آتشند

**خرمشاهی:** در آن جاودانه می‌مانند

با توجه به اصل مذکور، ترجمه پورجوادی و خرمشاهی صحیح است، ولی مصباح‌زاده خبر را به صورت جمع ترجمه کرده است. ترجمه قمشه‌ای نیز خارج از محدوده بحث ماست.

**اصل نهم:** توجه به ضمیر اشاره و صفت اشاره. می‌دانیم که ضمیر اشاره با صفت اشاره فرق می‌کند. این دو اگرچه تفاوت اندکی با هم دارند، ولی گاه در ترجمه موجب اشتباه می‌شوند. مثلاً دو عبارت زیر را در نظر بگیرید:





«هذه الأنهار تجري من تحتي» (زخرف، ۵۱) و «ذلك فضل الله يُؤتیه مَنْ یشاء» (جمعه، ۴) در جمله اخیر، «ذلك» ضمیر اشاره و در عبارت پیش از آن، «هذه الأنهار» صفت اشاره است؛ و باید در ترجمه این دو را از هم تشخیص دهیم تا ترجمه دقیق‌تر شود؛ مثال: «هَذِهِ نَاقَةٌ لِلَّهِ لَكُمْ آيَةٌ» (اعراف، ۷۳) **قمشه‌ای:** ای قوم، این ناقه آیت خداست و معجزه برای اتمام حجت الهی

**بهرام‌پور:** این، ماده شتر خدا معجزه‌ای برای شماست  
**مکارم:** این ناقه الهی، برای شما معجزه‌ای است.

با توجه به قاعده فوق الذکر، مکارم در ترجمه صفت

اشاره درست عمل کرده است؛ دو مترجم دیگر به ضمیر اشاره ترجمه کرده‌اند، لذا ترجمه مکارم صحیح است.

**اصل دهم:** توجه به ترجمه موصولات است؛ چه موصولات مختص، مانند «الذی» و

چه موصولات مشترک مانند «مَنْ» و «مَا» و...

مثال: «كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سَوْءَ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» (محمد، ۱۴)

در این آیه، یا باید ضمائر «مَنْ» و «وَاو» جمع را در انتهای آیه مفرد ترجمه کنیم و یا هر دو را به صورت جمع.

**مکارم:** همانند کسی که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند.

**قمشه‌ای:** مانند کسانی است که عمل زشت‌شان در نظر زیبا جلوه کرده و پیرو هوای نفسانی خود شدند.

**بهرام‌پور:** مانند کسی است که زشتی عملش برای او زینت یافته و از هوس‌های خود پیروی کرده‌اند

**امامی:** چونان کسانی که کردار زشت‌شان را برایشان بیاراسته‌اند و خواهش‌هایشان را پی گرفته‌اند.

با توجه به توضیحات بالا، امامی علاوه بر لطافت تعبیر، هر دو ضمیر را به صورت جمع ترجمه کرده و لذا ترجمه‌اش روان‌تر است.

**اصل یازدهم:** توجه به ترجمه موصولی که حالت ندایی پیدا می‌کند؛ مثال: «یا أيها

الذین آمنوا»

**میبدی:** هان ای کسانی که ایمان آوردند

**مکارم:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید

**قمش‌های:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید

**بهرام‌پور:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید

ضمیر غایب را باید در فارسی به صورت مخاطب ترجمه کرد، چون در فارسی ساختاری نداریم که بعد از موصول صیغه غایب بیاید؛ لذا غیر از ترجمه میبدی، بقیه موارد درست است.

**اصل دوازدهم:** ترجمه حروف جر توضیح اینکه حروف جر، گاهی در ترجمه به

فارسی، معنای اصلی را نمی‌دهد. مثال: «ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ» (لقمان، ۲۷)

**رهنما:** آنچه در زمین است از درختان

**مجتبوی:** هر چه درخت در زمین است

**مکارم:** همه درختان روی زمین

**بهرام‌پور:** هر چه درخت در زمین است

با توجه به آنچه گفته شد، ترجمه مجتبوی و بهرام‌پور روان است و قاعده در آن رعایت شده است. اما رهنما ترجمه‌ای تحت‌اللفظی کرده که نشان‌دهنده عدم توجه به نحوه قالب زبان مقصد است. ترجمه مکارم نیز گرچه صحیح است، ولی در آن به اصل مذکور توجه نشده است.

**اصل سیزدهم:** هماهنگی و انسجام در ترجمه. یکی از اصول بسیار مهم در ترجمه

این است که هماهنگی و یکسانی را در ترجمه واژه‌ها و عبارات مشابه در سراسر متن رعایت کنیم. این کار علاوه بر انسجام مطالب، باعث اعتماد مخاطب نیز می‌شود.

**اصل چهاردهم:** وجوه و نظایر. یکی از موارد بسیار مهم در ترجمه قرآن کریم، مد

نظر قرار دادن این اصل است. مراد از وجوه و نظایر، آن دسته از واژه‌ها و عباراتی‌اند که در آیات مختلف قرآنی، معانی و دلالت آنها تغییر می‌کند و عدم توجه به آن باعث عدم انتقال صحیح مطلب به مخاطب می‌گردد. برای مثال، واژه «صَلَاة» و «فتنه» را در نظر بگیرید. این دو واژه در همه جا معانی یکسانی ندارند و هر کدام شامل چندین معنا هستند. برای مثال واژه فتنه را بررسی می‌کنیم: این واژه در آیه دوم سوره عنکبوت به معنای امتحان آمده است؛ آنجا که می‌فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا

یَفْتَنُونَ» در حالی که همین واژه در آیه ۱۰ همین سوره به معنای اذیت و آزار آمده است: «فَإِذَا أُذِي فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ». همین واژه در آیه ۵ سوره ممتحنه به معنای عبرت آمده است؛ آنجا که می‌فرماید: «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا». سرانجام در آیه ۲۳ انعام حاکی از عذر و بهانه مشرکان است: «ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا». اینها بخشی از معانی واژه فتنه در قرآن بود که آوردیم و اگر بخواهیم همه معانی را بیاوریم، بحث به درازا می‌کشد. لذا به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

**اصل پانزدهم:** توجه به معانی گوناگون ترکیبات مختلف در جملات متفاوت: مثلاً ترکیب «أصحاب النار» را در نظر بگیرید؛ این ترکیب در آیه ۳۹ بقره به همان مفهوم متعارف یعنی اهل جهنم آمده است، آنجا که می‌فرماید: «والذين كفروا و كذبوا بآياتنا اولئك أصحاب النار» که مراد همان جهنمیان‌اند. ولی همین ترکیب در آیه ۳۱ مدثر به معنای نگهبانان آتش یا موکلان آتش است: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا».

**اصل شانزدهم:** واژه‌های مترادف. واژه‌های مترادف در مواردی است که چند لفظ مختلف معانی یکسانی داشته باشند. قابل ذکر است که بیشتر متخصصان زبان مانند سیبویه و فیروزآبادی وجود مترادف را تأیید می‌کنند و می‌گویند در زبان عربی الفظی هستند که معانی مشابهی دارند و اگر اختلافی هم داشته باشند قابل اغماض است. از متأخران نیز سیوطی وجود مترادف را تأیید می‌کند. وی می‌گوید مترادفات عربی به دلیل وضع‌های چندگانه‌ای است که قبایل مختلف برای یک وزن داشته‌اند (سیوطی، الإلتقان فی علوم القرآن، ص ۲۸). برخی نیز — مثل ابوهلال عسکری و ابن فارس — وجود مترادف را رد کرده‌اند. به نظر این گروه — اگر به دقت بنگریم — تفاوت‌هایی ظریف بین الفاظ مشاهده می‌کنیم؛ و این دیدگاهی است که برخی مفسران نیز بر این باورند و برای آن، فوایدی چند، از جمله تأکید معنا و تنوع ذکر می‌کنند، چون اگر یک لفظ پیوسته در متن یا سخنی تکرار شود ملال‌آور خواهد بود. پس به صرف تنوع می‌توانیم وجود مترادف را اثبات کنیم. لذا این گروه وجود مترادف را نه تنها عیب نمی‌دانند بلکه آن را یکی از نشانه‌های بلاغت به شمار می‌آورند؛ موضوعی که شیوه‌بلغا هم آن را تأیید می‌کند. بنابراین آنچه به عنوان یک اصل می‌توان مطرح کرد این است که اصل در زبان، وضع الفاظ با اختلاف معانی است و به همین دلیل است که تعداد مترادفات چندان زیاد نیست و تنها بخشی اندک از واژه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. پس در برخورد با چنین کلمات و عباراتی، اصل را بر این قرار می‌دهیم که تفاوتی میان آنها وجود دارد و



در صورت عدم تفاوت، آنها را مترادف می‌گیریم. مثال:  
«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا» (یونس، ۵) در این آیه  
ترجمه دو واژه ضیاء و نور را بررسی می‌کنیم:

**خرمشاهی:** روشن — تابان

**مجتبوی:** درخشنده و روشنائی دهنده — روشن

**فولادوند:** روشنائی بخشنده — تابان

**بهرام‌پور:** درخشان — تابان

با نگاهی به ترجمه‌های فوق از این دو کلمه، به  
اختلاف مترجمان در برداشت آنان از واژه‌های مورد نظر  
پی می‌بریم و می‌بینیم که می‌توان هر یک از معانی را  
برای واژگان مذکور در نظر گرفت.

**اصل هفدهم:** استفاده از واژه‌های کهن و از رواج افتاده:

درباره استفاده از واژه‌های کهن و قدیمی در ترجمه، باید گفت که با توجه به سپری  
شدن زمان استعمال این گونه واژه‌ها و نامأنوس بودن آنها برای نسل حاضر، این الفاظ  
باید کمتر مورد استفاده واقع شوند. برای مثال به ترجمه آیه ۴۵ مدثر بنگرید: «وَكُنَّا  
نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»

**خرمشاهی:** و با ژاژخایان، ژاژخایی می‌کردیم

**معزی:** و بودیم فرو می‌رفتیم با فروروندگان

**آیتی:** و با آنان که سخن واحد می‌گفتند، هم‌آواز می‌شدیم

**قمشه‌ای:** و ما با اهل باطل، به بطالت می‌پرداختیم.

چنان که می‌بینید، عبارات به کار رفته در ترجمه، عباراتی قدیمی‌اند و امروزه به  
ندرت کاربرد دارند. این گونه استعمالات مخاطب امروزی را به تعجب واداشته در  
وادی حیرت می‌اندازد.

**اصل هجدهم:** ترجمه نکردن بعضی از اسم‌های اشاره: منظور این است که در برخی  
موارد اسم‌های اشاره‌ای که میان مبتدا و خبر واقع می‌شوند، اگر در برگردان فارسی  
ترجمه نشوند معنای عبارت روان‌تر خواهد بود؛ مثال: آیه ۳۹ سوره بقره «وَالَّذِينَ كَفَرُوا  
وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ»

**خرمشاهی:** و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را انکار کردند دوزخی‌اند.

با نگاهی به ترجمه آیه می‌بینیم اگر مترجم واژه «اولئک» را در برگردان فارسی ترجمه می‌کرد و معادل آن را بعد از «انکار کردند»، می‌آورد ترجمه‌اش ملال‌آور می‌نمود.

در اینجا اصول هجده‌گانه به پایان می‌رسد. البته نکات دیگری هم در این زمینه وجود دارد که شایسته است مورد توجه قرار گیرد؛ از جمله اینکه برخی مترجمان برای روشن‌تر ساختن معانی آیات، مطالبی را از پیش خود اضافه می‌کنند که نه تنها باعث رسایی ترجمه نمی‌شود بلکه ترجمه را نارساتر هم می‌کند. برای مثال، به ترجمه این آیه توجه می‌کنیم: «ولا تیمموا الخبیث منه تنفقون ولستم بأخذیه إلا أن تغمضوا فیه» (بقره، ۲۶۷)

**عمادزاده:** انفاق خود را به پلیدی‌ها نیالایید. شما به این کار مؤاخذه نمی‌شوید مگر آنکه چشم بپوشید و قصد انفاق نکنید.

**فولادوند:** و در پی ناپاک آن نروید که از آن انفاق نمایید، در حالی که آن را اگر به خودتان می‌دادند جز با چشم‌پوشی و بی‌میلی نسبت به آن نمی‌گرفتید.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، یکی از کاستیهای ترجمه‌های موجود این است که مترجمان آنها معادل دقیق فارسی برای الفاظ عربی نیافته‌اند، یا برای الفاظ مترادف‌هایی برگزیده‌اند که معنا را نمی‌رساند. برای مثال، آیه ۸۶ سوره یوسف را بررسی می‌کنیم: «إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ»

**مجتبوی:** از درد و اندوه خویش به خدا می‌نالم

**خرمشاهی:** درد و اندوهم را فقط با خدا در میان می‌گذارم

**فولادوند:** غم و اندوه خود را با خدا در میان می‌گذارم

**قمشه‌ای:** من با خدا غم و درد دل خود گویم

با توجه به اینکه «بثّ» در اصل به معنای نشر است و درد دل کردن با خدا در واقع فاش نمودن آه و اندوه دل است، این واژه به طور مجاز و کنایه در معنای غم و اندوه به کار می‌رود. معنای کلمه «حُزْن» هم مشخص است که برگرفته از حَزَنَ به معنای اندوه است. از این رو با نگاهی به ترجمه‌های فوق می‌بینیم ترجمه قمشه‌ای به لحاظ در نظر گرفتن اندک تفاوت میان دو واژه «بثّ» و «حزن» دقیق‌تر و به مراد نزدیک‌تر است. مسئله بعدی ترجمه نکردن برخی حروف هنگام برگرداندن آنها به فارسی است. شایان ذکر است که برخی واژه‌ها استعمال اسلوبی ندارند و نیازی به ترجمه آنها نیست؛

مثال: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (نساء، ۲۴)

ترجمه: و آنان که به صورت متعه برخوردار شوید باید مهرهایشان را بپردازید  
(قمشه‌ای)

در اینجا حرف فاء در «فآتوهن» نیاز به ترجمه ندارد که مترجم گرانقدر بدان عمل کرده است.

مورد بعدی در جایی است که دو واژه مشابه در یک عبارت بیاید؛ در این صورت فقط واژه نخست ترجمه می‌شود و نیازی به ترجمه واژه دوم نیست. برای مثال، در این آیه: «جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» (بین تو و بی‌ایمانان به آخرت، حجابی پوشنده قرار دادیم) در برگردان فارسی عبارت، نیازی به ترجمه «بَین» دوم نیست؛ یعنی اگر بگوییم «بین تو و بین بی‌ایمانان» نوعی حشو به کار برده‌ایم که به زیبایی کلام لطمه می‌زند. بنابر این پرهیز از زواید، اصلی قابل توجه در ترجمه است. ترجمه نکردن رابط موصول و جمله صله نیز از جمله مواردی است که توجه به آن باعث روانی ترجمه می‌شود؛ توضیح اینکه اگر رابط موصول و جمله صله در فرازی قرآنی، ضمیر مرفوع باشد در فارسی ترجمه نمی‌شود. مثال: «هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ» در این آیه، «هو» رابط موصول و جمله صله است که نباید ترجمه شود. به دو نمونه ترجمه از این فراز آیه توجه کنید:

مجتبوی: این (مرد) که خوار و زبون است

دهلوی: این شخص که وی خوار است

در اینجا می‌بینیم دهلوی ضمیر رابط را ترجمه کرده و لذا ترجمه‌اش جالب نیست؛ اما مجتبوی آن را ترجمه نکرده و ترجمه‌اش شیوا شده است.

مورد بعدی که در ترجمه اهمیتی شایان دارد ترجمه آیات الأحکام است زیرا این گونه آیات اگر درست ترجمه نشوند، در امر فقهی مشکل پیش می‌آید. از این رو برای مترجم ضرورت دارد که در برخی احکام فقهی از روایات استفاده کند؛ مثلاً در آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِزْيِرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» تعبیر «غیر باغ» دارای دو معناست؛ هم سرکشی نکردن و هم زیاده‌خواهی نکردن، که لازم است مترجم با در نظر گرفتن روایات و احکام فقهی اقدام به ترجمه نماید. مثال دیگر: «إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» در این آیه، عبارت «غیر مسافحین» و عبارت «لا متخذی آخذان» باید در ترجمه مورد توجه قرار گیرند تا به مردان

دهنده مهریه باز گردد نه به زنان موصوف. این مطلب از حکم فقهی آیه استفاده می‌شود. اما ترجمه آیه این است: در صورتی که مهرشان را بدهید و خود پاک‌دامن باشید و از زنا خودداری کنید و از زنان دوستان پنهانی نگیرید (خرمشاهی)

این بود برخی اصول و ضوابط زبان‌شناختی مهم و بنیادین که با ذکر مثالهایی برای هر کدام به تبیین آنها پرداختیم و امیدواریم برای پژوهشگران آینده، هر چند اندک، راه‌گشا بوده باشند. با نگاهی به سیر پژوهش حاضر به این نتیجه می‌رسیم که یک مترجم زبردست برای دستیابی به ترجمه‌ای روان و دقیق از قرآن کریم، باید علاوه بر اشراف داشتن به علوم مختلف قرآنی، از جمله تفسیر، فقه، حدیث، تاریخ قرآن، اسباب النزول، با ضوابط و اصولی که در این مقال بخش عمده‌ای از آنها مطرح شد، آشنا باشد تا بتواند ترجمه‌ای دقیق و قانونمند ارائه کند.

□

#### منابع و مأخذ:

- قرآن کریم  
 ترجمه آیت الله مکارم شیرازی؛  
 ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای؛  
 ترجمه محمد کاظم معزی؛  
 ترجمه عباس مصباح‌زاده؛  
 ترجمه حسین عمادزاده؛  
 ترجمه زین‌العابدین رهنما؛  
 ترجمه عبدالمحمد آیتی؛  
 ترجمه محمد خواجه‌جوی؛  
 ترجمه ابوالقاسم امامی؛  
 ترجمه جلال‌الدین مجتبی‌وی؛  
 ترجمه کاظم پورجوادی؛  
 ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی؛  
 ترجمه محمد مهدی فولادوند؛  
 نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی؛  
 البیان فی تفسیر القرآن، خویی، ابوالقاسم، قم، ذوی‌القربی، ۱۴۲۵؛  
 تاج‌العروس من جواهر القاموس، زبیدی، مرتضی، قم، ۱۴۱۴؛

□ ۱۰۱ بررسی تطبیقی برخی ضوابط و اصول زبان‌شناختی ...

تاریخ قرآن، معرفت، محمد هادی، انتشارات سمت، ۱۳۷۹؛  
تفسیر و مفسران، معرفت، محمد هادی، مؤسسه تمهید، ۱۳۸۵ شمسی؛  
القاموس المحيط، فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵؛  
گزیده میزان الحکمه، محمدی ری شهری، محمد، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲؛  
المعجم المفهرس، محمد فؤاد عبدالباقي، قم نوید اسلام، ۱۳۸۷؛  
معجم مقایس اللغة، احمد بن فارس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴؛  
المعجم الوسيط؛ مصطفى، ابراهيم و دیگران، استانبول، المكتبة الإسلامية؛

